

# چه بچه باهوشی دارم!

آیا هوش فرزندان برای پیشرفت تحصیلی شان کافی است؟  
 ○ دکتر علی صادقی سرشت

شما جزو کدام دسته از پدر و مادرها هستید؟ آیا جزو کسانی هستید که در موقعیت‌های گوناگون در جمع دیگران یا در خلوت، از هوش فرزند خود تعریف می‌کنید و با این تعریف می‌خواهید احساس او را درباره خود مثبت‌تر کنید تا اعتماد به نفس او بالا رود و در نتیجه شاهد پیشرفت تحصیلی او باشید؟ معمولاً این دسته از پدر و مادرها پیش از آغاز سن مدرسه هم روی هوش فرزند خود مانور می‌دهند؛ اما آیا این کار درست است یا راهکار بهتری وجود دارد تا فرزندان ما پیشرفت تحصیلی بهتری داشته باشند؟ برای پاسخ به این پرسش، لازم است یک پژوهش علمی را که کارول دوک (یکی از روان‌شناسان پژوهشگر در زمینه کودکان) با تیم حرفه‌ای خود انجام داده، خدمت شما ارائه کنیم. او و همکارانش در طول ده سال، طرح پژوهشی مفصلی را روی چهارصد دانش‌آموز در مقطع پنجم ابتدایی اجرا کردند تا دریابند چه شیوه تشویقی‌ای روی کودکان مؤثرتر است و در پایان، نتایج پژوهش‌های خود را در اختیار والدین و نظام آموزش کشورش قرار دادند.

والدین گرامی! بجاست چند دقیقه وقت بگذارید تا نتیجه ده سال پژوهش را در سطرهای زیر مطالعه کنید. شاید این چند سطر، نظر شما را درباره یکی از مهم‌ترین راهبردهای انگیزه‌بخشی به دانش‌آموزتان تغییر دهد.





## گام اول

دوک و همکارانش در مرحله نخست پژوهش، یک معمای ساده را به همه دانش آموزان ارائه می‌کردند؛ به گونه‌ای که همه آن‌ها بتوانند در انجام معما قبول شوند. پیش‌بینی آن‌ها درست بود و همه دانش‌آموزان از پس آزمون برآمدند؛ هر چند نمرات قبولی آن‌ها با هم تفاوت داشت، اما همگی نمره لازم را برای قبولی کسب کرده بودند. پس از آن، دانش‌آموزان را به دو گروه اول و دوم تقسیم کردند. به منظور تشویق دانش‌آموزان، به گروه اول گفتند که «حل این معما نشان می‌دهد که شما فردی باهوش هستید!» و به گروه دوم گفتند که «حل این معما نشان داد که شما فردی پرتلاش هستید!».

## گام دوم

در مرحله دوم پژوهش، به گروه اول که با واژه «باهوش» و گروه دوم که با وصف «پرتلاش بودن» تشویق شده بودند، دو معما ارائه شد که به انتخاب خود، یکی از آن دو را انتخاب و حل کنند. به دانش‌آموزان هر دو گروه گفتند که یکی از این معماها، به سختی معمایی اول است و معمایی دیگر، خیلی سخت‌تر از معمایی اول! پژوهشگران منتظر بودند ببینند رویارویی هر یک از دو گروه با این انتخاب چگونه خواهد بود؟ نتیجه‌ای جالب از این آزمون به دست آمد؛ بیش از نود درصد دانش‌آموزان گروه دوم، معمایی سخت‌تر را انتخاب کردند؛ در حالی که بیشتر دانش‌آموزان گروه اول، معمایی ساده را برگزیدند. در مصاحبه بعدی با دانش‌آموزان دو گروه، مشخص شد که گروه اول از این رو به این انتخاب دست زده‌اند که می‌ترسیدند نکنند ذهنیت خود و دیگران درباره باهوش بودن آن‌ها اشتباه باشد؛ اما دانش‌آموزان گروه دوم، معمایی سخت‌تر را انتخاب کردند؛ چون دوست داشتند شانس خود را برای موفقیت با تلاش بیشتر بیازمایند.

## گام سوم

در مرحله سوم، به دانش‌آموزان هر دو گروه، تنها یک معما ارائه شد؛ آن هم یک معمایی خیلی سخت که هیچ کدام از دو گروه نتوانستند آن را حل کنند. در طول حل این معمایی سخت، هر دو گروه را زیر نظر گرفتند؛ سپس با آن‌ها مصاحبه کردند. آن‌ها دیدند که گروه اول در طول حل این معمایی سخت، حالت‌های عصبی، نگرانی، عرق کردن پیشانی و دست، ضربان قلب و... را از خود نشان دادند که از اضطراب آن‌ها حکایت داشت. این گروه پس از مدتی، از کار دست کشیدند. در مصاحبه پس از حل معما هم متوجه شدند که دید این دانش‌آموزان به خودشان منفی شده است، احساس ناامیدی دارند و دریافته‌اند که چندان هم که فکر می‌کردند، باهوش نیستند. این در حالی بود که گروه دوم، در طول حل معما به شدت می‌کوشیدند و راه‌حل‌های گوناگون را امتحان می‌کردند. پس از پایان فرصت و شکست در آزمون هم نسبت به خود حس بدی نداشتند و می‌گفتند که وقت کم آورده‌اند و راه‌حل‌های دیگری هم مانده بود که اگر فرصت بیشتری داشتند، امتحان می‌کردند.

## گام چهارم

در مرحله چهارم، آزمونی به هر دو گروه داده شد که به همان سختی آزمون هوش مرحله نخست بود. جالب آن‌که کودکان گروه اول که به آن‌ها گفته شده بود باهوش‌اند، بیست درصد افت عملکرد داشتند و کودکان گروه دوم که پرتلاش معرفی شده بودند، سی درصد در نمرات هوشی خود، بهبود عملکرد داشتند!



پدر و مادر محترم! نتیجه این پژوهش‌ها نشان می‌دهد که آنچه باید در فرزندان خود تشویق کنیم، داشتن روحیه تلاش‌گری است، نه القای این‌که آن‌ها باهوش‌اند. هر چند گفتن این‌که آن‌ها باهوش‌اند، ممکن است تا مدتی حالشان را خوب کند، اما واقعیت این است که در مسیر تحصیل و زندگی، انسان‌ها با بزرگ‌تر شدن، به امتحانات و موضوعاتی سخت‌تر برخورد خواهند کرد که چه بسا نتوانند حل کنند و اگر تصورشان از خود، فردی باهوش باشد، با رسیدن به این موقعیت‌ها، احساس سرخوردگی کنند؛ اما اگر روحیه تلاش‌گری در آن‌ها تقویت شده باشد، با برخورد با این موقعیت‌ها، بر تلاش و پشتکار خود می‌افزایند و زود میدان را خالی نخواهند کرد؛ بنابراین همسو با روان‌شناسان متخصص در زمینه تشویق کودک، «به کودک خود القا کنید که تلاش، رمز موفقیت است». و با برچسب باهوش، او را در رویارویی با موقعیت‌های جدید (البته در دازمدت) در معرض شک و تردید نسبت به شخصیت و توانایی‌های خود قرار ندهید!

در کنار القای «تلاش» به جای «هوش» در فرزندان، به مرور این فکر را هم به آن‌ها القا کنید که آدم‌ها در امتحانات گوناگون زندگی (از جمله امتحانات درسی) دو حالت بیشتر ندارند: یا در آن امتحان پیروز می‌شوند و یا آن‌که... دقت کنید به جای نقطه چین نگویند و یا آن‌که «شکست می‌خورند»؛ بلکه بگویند و یا آن‌که «تجربه‌ای جدید به دست می‌آورند». این نکته سبب می‌شود آن‌ها در صورت موفق نشدن، به جای آن‌که در شکست‌ها، خود را سرخورده و سرزنش کنند، در پی فهمیدن آن باشند که بار دیگر، باید چگونه عمل کنند تا احتمال موفقیت آن‌ها بالاتر رود.